

نظام ترجیحات مافیای سیاسی

مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

مافیای سیاسی موجود گرچه به نحو غریزی عمل می کند ایده های بدیل و گروههای جایگزین خود را بخوبی استشمام می کند.

برای مافیا خدا مرده است و اخلاق یعنی حفظ قدرت.

قدرت توجیهی مافیا مانند قدرت جذب آن نزدیک به صفر است.

اول: مافیای سیاسی ایران بخوبی بازی موش و گربه را به نحو غریزی می داند؛ هنگامی که فشار سیاسی بر آن کم می شود یعنی گروه هایی از مردم سایه شورش و شعار های "مرگ بر ..." را از سر رژیم برمی دارند فشار اجتماعی مافیا افزایش می یابد؛ مانتو های کوتاه پاره می شود، مجوز کنسرتهاى موسیقی داده نمی شود، و تلویزیون حجم بیشتری از تبلیغات مذهبی و سیاسی را تزییق می کند. اما هنگامی که فشار سیاسی بر مافیا افزایش می یابد یعنی سایه تظاهرات مخالفان بر سر آن می گسترد و مقدسات مافیا (همانا سران و منافع آن) در معرض خطر قرار می گیرد (با شعار هایی مثل "مرگ بر خامنه ای") فشار اجتماعی آن کاهش می یابد: دیگر داستان مانتو های کوتاه فراموش می شود؛ تلویزیون برخی برنامه های مورد علاقه مردم را پخش می کند و مجوز کنسرتهاى موسیقی بیشتری داده می شود.

در دورانی که بیشترین فشار در حوزه جامعه سیاسی در حوزه مجلس و دولت بر اقتدار گرایان وارد می شود مافیا فرصت کافی برای پرداختن به امور فرهنگی ندارد و با کاهش حساسیت مافیا در حوزه کتاب و نشر، سانسور حکومت بر کتاب به نحو آرام تری صورت می گیرد. در دورانی که مافیائین هنوز در شرایط پس لرزه 2 خرداد 1376 تنفس می کردند فضای مطبوعات باز تر شد، اما تا فشار سیاسی اصلاح گرایان حکومتی کاهش یافت روزنامه های دوم خردادی یکباره بسته شدند. نیروی مافیا بشدت محدود است و تنها درحوزه ای خاص می تواند عمل کند. در دو هفته آخر خرداد 1382 در اوج تظاهرات دانشجویی و مردمی در ایران، تعداد پیامهای الکترونیکی و ویروس دار به نویسندگان اینترنتی در خارج از کشور به حدود صفر رسید. این در حالی است که این نویسندگان یا سایت های اینترنتی روزانه به طور متوسط از 20 تا 100 ها پیام الکترونیکی مزاحمت آمیز و ویروس دار دریافت می کردند.

دوم. تجربه 15 ساله حاصل از حکومت مافیایی خامنه ای بخوبی نشان می دهد که مافیای سیاسی از هر کاری برای باقی ماندن در قدرت روی گردان نیست: از حمله به کوی دانشگاه و قتلهای زنجیره ای و استخاره ای تا باز کردن فاحشه خانه و مدیریت آنها، از اعمال شکنجه و انفرادی طولانی برای منتقدان تا التماس و خواهش از دولت آمریکا برای مذاکره با نهاد های انتصابی (نگاه کنید به خطبه هاشمی رفسنجانی در هفته آخر خرداد 1382)، از سازماندهی انصار خشونت و سرکوب تا باج دهی به بی سواد ترین آخوند های قم که به نام مرجع نامیده شده و در خدمت مافیا هستند، از به کار گیری معاودین عراقی در مشاغل بالای امنیتی و انتظامی و امنیتی تا شهرک سازی در کانادا و سرمایه گذاری در صنایع دریایی استرالیا و خرید سهام شرکتهای فیلمسازی در آمریکا. بر آندازی چنین اختاپوسی که بسیار پیچیده تر از حکومت پهلوی عمل می کند (چون همه تجربه پهلوی را در دل خود دارد به علاوه تجربه انقلاب و بسیج توده ای و تجربه چند صد ساله تحمیق و استعمار توده بیشکل) دشوار تر است.

سوم. نظام ترجیحات مافیا را، به ترتیب اهمیت، به این شکل می توان تبیین کرد:

اول. حذف و تقویت نهاد های انتظامی، نظامی، امنیتی و قضایی به عنوان هسته سخت حکومت به هر قیمت، یعنی در واقع چهرهٔ قهر حکومت که عنوانش را می گذارم جامعه سیاسی یک.

دوم. در اختیار گرفتن نهاد های قانون گذاری و اجرایی و اگر نشد دو پاره یا فسل کردن این نهاد ها که این می شود چهره سیاست گذاری و مدیریت حکومت که من اسم آن را می گذارم جامعه سیاسی دو.

سوم. انحصار همه رانتها، امتیازات و منابع ثروت و درآمد به خود.

چهارم. در اختیار داشتن همه نهاد های سیاسی و اجتماعی در محدودهٔ نهاد های جامعهٔ مدنی مثل احزاب، سندیکاها، انجمنهای علمی و فرهنگی یا انواع گروههای اجتماعی که چهره ای از استقلال خود را حذف کرده اند.

پنجم. تک صدا بودن جامعه و در اختیار داشتن همه مجاری تولید فرهنگی و فکری. و ششم. تحمیل سبک زندگی بخش دایناسوری روحانیت بر همهٔ افراد جامعه

هنگامی که مافیا خیال خود را از پنج موضوع اول فهرست راحت ببیند به سراغ ششمی می رود. این امر به طور متناوب و شل کن - سفت کن در 25 سال اخیر انجام شده است. انتخابات دوم خرداد 1376 یکباره چالش را به مرحله دوم کشاند و برای حدود سه سال فشارها تا حد زیادی از روی سطوح چهارم، پنجم و ششم برداشته شد. هر چه میزان فشار در سطوح اول تا سوم بیشتر باشد آزاد گذاری در سطوح چهارم و پنجم و ششم بیشتر خواهد شد. اگر روزی 5 هزار نفر در تهران شعارهایی از نوع شعارهای "مرگ بر ..." بدهند تلویزیون مافیا بلافاصله سریال مورد علاقه مردم را بیخش می کند (برای بار چندم، حتی اگر با چار چوب مورد علاقه خزعلی و مصباح و دیگر دایناسورها توافق نداشته باشد). اگر این تعداد به 50 هزار نفر برسد یعنی 50 هزار نفر آدم جدی و اهل مبارزه و سنگ پرانی و آمادهٔ زندان رفتن و کتک خوردن که بیشتر از شمار انصار مافیا است، کسانی مثل شمس الواعظین و جلایی پور و دیگر افراد نزدیک به اصلاح طلبان حکومتی مجوز روزنامه خواهند گرفت، یا موسسه فرهنگی می توانند باز کنند یا برخی از موسسات فرهنگی بسته شده مثل موسسه فرهنگی صراط از پلمب آزاد خواهند شد. اما اگر آن شعار "مرگ بر ..." به سطح 500 هزار نفر آدم جدی و فعال برسد دیگر کسی به خانمها برای آرایش غلیظ تذکر نخواهد داد و در تابستان دامن های کوتاه و پوشش بدون شلوار خانمها رگ غیرت رده های پایینی را نخواهد جنباند.

آنگاه که روزنامه های دوم خردادی در چند مورد معدود مثل مصلی یا بنیاد های مالی رده های بالای مافیا (شامل بر هاشمی رفسنجانی، یزدی و خزعلی) و هیات امنایان یعنی در واقع در سطح چهارم نظام ترجیحات به آشکار سازی انحصارات و فساد های مالی پرداختند بلافاصله تعطیل شدند، چون سطح سوم را مورد تهدید قرار داده بودند.

چهارم. مافیای سیاسی در شرایط فشارهای اندک بر سطوح اول تا سوم، گاه به طور کوتاه برد در سطوح چهارم و پنجم ضربه وارد می کند مثل بستن موسسه صراط در حین اغتشاشات دانشجویی خرداد 1382 یا بستن دفتر آقای سبحانی. بازداشت برخی فعالان سیاسی و دانشجویان. همچنین هرگاه بخش هایی از نیرو هایی که در سطوح اول تا سوم حرکت می کنند به سطوح چهارم و پنجم نقل مکان کنند (مثل حضور فعالان سیاسی منتقد در مطبوعات اصلاح طلب در نیمه دوم دهه 70) بشدت با بخش مربوطه در سطوح چهارم و پنجم برخورد می شود.

بدین ترتیب این طور نیست که مافیا با چشم بسته و کور به مخالفان خود حمله کند. مافیای سیاسی موجود گرچه به نحو غریزی عمل می کند ایده های بدیل و گروههای جایگزین خود را بخوبی استشمام می کند. مافیا با اتکا به ذهنش عمل نمی کند بلکه بیش تر قوه شامه و قوه قهریه اش فعال هستند. مافیای سیاسی گرچه در ظاهر خود را به ایدئولوژی اسلامی یعنی

قرائت فاشیستی از اسلام منتسب می کند اما حاضر است هر گونه تغییر یا باز خوانی را البته تحت فشار و در شرایط از کف رفتن قدرت پذیرا شود. برای مافیا خدا مرده است و اخلاق یعنی حفظ قدرت. اگر امروز مافیا به آن تغییرات تن در نمی دهد ناشی از آن است که بنا به تصور رده های بالا پذیرش تغییرات به معنی پایان حکومت آنها خواهد بود. همچنین آن تغییرات در شرایط تحت فشار و بحران، برای سطوح پایینی و 10 درصد پایین هرم جامعه قابل توجه خواهند بود. به عنوان مثال لغو حجاب اجباری در شرایط امروز یا دست کشیدن از بازرسی شبانه اتومبیل ها یا رها کردن سخت گیری در روابط آزاد دختران و پسران در مجامع عمومی نه تنها از قدرت اقتدار گرایان نخواهد کاست بلکه بر آن خواهد افزود اما مافیا نمی داند که با آن گروه های ذی نفوذ و پر قدرت و سرمایه داری که حامی و نیز مشتری آن هستند چه کند یا چگونه آن 10 درصد هرم پایینی را که وفادارانه تا امروز در هر شرایطی با مافیا همکاری کرده و در هر انتخاباتی پای ثابت صندوق ها بوده اند و مرتباً از تعدادشان کاسته شده توجه کند. قدرت توجیهی مافیا مانند قدرت جذب آن نزدیک به صفر است، مگر در شرایط اضطراری به عنوان سر کشیدن جام زهر. از همین رو مافیا تنها از میان گروههایی که نیاز به توجیه ایدئولوژیک ندارند یعنی گروههای عملیاتی که در آیین ها و مراسم به فرایند عمل کشانده می شوند عضوگیری می کند. همچنین مافیای سیاسی تنهاب در سطوح اول تا چهارم یعنی نیروهای عملیاتی انتظامی و امنیتی و قضایی، فعالان سیاسی، بازاریها و نهاد های اجتماعی (البته به تیراژ روزنامه های رسالت و جمهوری اسلامی که زیر ده هزار است) توجه دارد و دقیقاً به اعمال فشار، تهدید، چانه زنی، باج دهی و دیگر انواع و صور سیاست چماق و هویج در همین حوزه ها مشغول است. به همین دلیل 90 درصد جامعه از عوامل مافیا فاصله گرفته اند و مرتباً ماهیت بسته و فرقه ای حکومت را تقویت می کنند و آن را به مدل ایده‌آل مافیایی نزدیک تر و نزدیک تر می سازند.